درباره آلبوم «پر» به نوازندگی و آهنگسازی آلان کوشان

جهان معلق، صداها وهم آلود

رامین رودشتی

در تازه‌ای شلر موسیقی امسال، آلبومی با نام «پر» از «آلان کوشان» منتشر شده است. کیفیتی که ممکن است در نگاه اول به پرفشور سی‌دی توجه را به خود جلب کند و حتی کمی سوال‌برانگیز باشد، اول نام قطعات و دوم توضیحات در مورد آهنگساز است.

آلان کوشان نوازنده ایرانی سنتور متولد کردستان است که در ایران نیز نزد اساتید بلیز شاگردی کرده‌اند؟ چون که پس از شنیدن این آلبوم کمی غیرقابل تصدیق نمی‌نماید. در پرفشور سی‌دی آمده: «او موسیقی را در زوریخ، کلن، برلین، کاناوا و بالاخره مارک، نزد استادانی همچون بهودی منوهین و کارل هایینتس شتوکهاوزن آموخته است.» شتوکهاوزن آهنگساز آلمانی است که در یکی از جنگ‌های به ایران هم آمده بود و خیلی از ایرانی‌ها او را بهتر از این اروپایی‌ها می‌شناختند. بهودی منوهین آنوازنده‌ی بزرگ ویولن هم همان کسی است که قبل از انقلاب با ارکستر سمفونیک تهران به رهبری خشنود سنجری در تهران روی صحنه تالار رودکی نیز رفت. در یک نگاه کوتاه به نام‌های قطعات در این آلبوم با کلماتی مثل شرق، پارس، تبت، کشمیر و غیره روبه‌رو می‌شویم که این نیز ممکن است برای شنونده جالب توجه باشد؟ نام‌هایی که برای یک ایرانی آشنا است ولی برای یک اروپایی یا امریکایی نوعی زندگی را گزینه و از دند تفاهی کند؟ نگاهی به شنوا بسازی از مردم و هنرمندان غرب، به شرق و گاه آفریقا یا امریکای لاتین دارند.

طول اطلاعات کمی که در سایت شخص کوشان آمده، از سال‌های زیادی را در جاتج ایتربیاتی در زمینه‌ها مقیم نیویورک است. زندگی و سفر به کشورهایی چون هند، چین، کوبه و یونان نشان‌دهنده‌ی شخصیت و منحصربه‌فرد و در عین حال جهانی به او داده که حاصل آن کار با موسیقیدانانی چون مایلز دیویس و پاکولومبیا است. نگاهی که در اولین کارهای او کم‌رنگ است و به مرور پررنگتر می‌شود. در اولین کارهای مشتش شده کوشان شیوه‌ی کلاسا کلاسیک از سنتورنوازی شنیده می‌شود. آگوجه شیوه‌ی که در چاچوب ردیف موسیقی ایرانی، نوازنده به بداهه‌نوازی‌اش می‌پردازد و با ریتم‌ها و ملودی‌ها و ضرب‌ها گذاری‌ها همگی به صورتی که در ردیف تعریف شده بود برخورد می‌کند، با این وجود وجه خالص اکثر کارهای وی ایجاد فضایی متحصربه‌فرد و شخصی است که در قالبی میانی ما اجرا می‌شود. این فضاسازی به‌خصوص با ساخت سنتوری توسط خود او که تاثیلیت‌های بیشتری نسبت به سنتورهای متداول دارد بیشتر نمود پیدا می‌کند. سنتور ساخته شده، گستره‌ی بیشتری دارد. به‌خصوص نوازنده در مقابل بم ساز امکان استفاده از تن‌های بم و گاه بسیار بمی که تاکنون نشانه را خواهد داشت و این خود تاثیری قابل توجه از صدای سنتور در همان شنونده ایجاد می‌کند. ویژگی دیگر این ساز داشتن سیم‌های علاوه بر سیم‌های معمول و در استفاده در سنتور است که این باعث می‌شود دست نوازنده در اجرای تک‌های با فواصل ثابت به گوش می‌رسد و گاه آکوردها یا آرژهایی با فواصل نیم پرده باترز باشد. اضافه کردن این سیم‌ها باعث عریض‌تر شدن ساز و به دنبال آن تن‌های رنگ صدای ساز شده است. از برای تولید صداهای دم تار سیم پیانو و هارپ در سنتور استفاده شده است. این به ایجاد صدایی متفاوت در بین زمینه‌ها کمک بسیاری کرده است.

در سایت اینترنتی این هنرمند در مجموع به دوازده اثر منتشر شده از او در اجرای کشور و انتشار شده است. هفت قطعه آلبوم «پر» از سومین آلبوم منتشر شده کوشان در خارج از ایران به نام East to East (۲۰۰۱) منتشر شده است. یک قطعه نیز از آلبوم دیگری است. سوالی که در ذهن بدید می‌آید این است که این تغییر نام‌ها به چه هدفی اشاره دارد؟ از طرفی آلبوم در ایران ارتباط موسیقایی به نام قطعات دارد ولی مشخص نیست که «پر» چه ارتباطی با پر ایران یک کنسرت کیمیاگر می‌سازم همخوان تر می‌شود. از طرفی هم می‌توانم بگویم خودم را به مثابه سیمرغ و متن برای من تصمیم گرفت. یعنی هر بخشی را که می‌خوانم و یکی دو روز بعد که برای ضبط به استودیو می‌آمدیم، در این فاصله مدیاری‌ها یا ایده‌هایی را که در ذهنم شکل می‌گرفت دقیقاً به همان شکل انتقال می‌دادم.

-با توجه به تجربه شما روی موسیقی قبلیم، چه تفاوت‌های میان ساخت موسیقی برای فیلم و ساخت موسیقی برای متن دیدید؟

این کار چون تجربه اول من در این زمینه بود، نسبت به موسیقی فیلم برای من جذاب‌تر بود. چیزی که در این کار به مخاطب می‌رسد صوت است. از آنجا که موسیقی فیلم (برعکس نوشتن موسیقی برای فیلم یا تئاتر) فارغ از دغدغه‌های تصویر است، به شکلی دست من را باز تر گذاشته بود. در واقع تصویر را من در ذهن خودم و بعد با موسیقی هم همان کسی است که در کنار تصویر از ذهن آدم دیگری بیرون آمده و شما مجبورید خود را با آن هماهنگ کنید. اما در مورد مساله کنار سختگو من بیشتر فرصت این را دارم که خودم را درگیر کار کنم و کمتر نیازی برای حل و نصرف داشتم.

-از راحتی‌های من گفتید. خواندنش چه مشکلاتی داشت؟

برگرد ترین مشکل من این بود که من کماکان نمی‌توانستم تصویری کلی از مخاطب داشته باشم. منظورم اینجا فقط و فقط اشاره به لحن است. یعنی بنده موقع خواندن کمپوزاگ (البته من و همراه با ارائه نظرات خانم عابدیان کارگردان کاست سختگو که قبلاً هم تجربیاتی در زمینه‌ها مشابه داشتند) به پیشنهادهای لحن گوش می‌دادم. ابتدا به ساکن دلم می‌خواست در مورد لحن صحبت کنم‌ولی بعد از دو تهابت با توجه به ضبط‌های مجدد و متعدد، متوجه این لحنی که پیدا کردم همین لحن فعلی است. مشکل اصلی من این بود که مجموعه چیزی که می‌خواندم در برابر چه کسی قرار می‌گیرد؟ می‌دانیم که چندین چاپ مختلف از این کتاب انتخاب شده اما من می‌خواستم بدانم مجموعه آدم‌هایی که این کتاب را متقاعد کرده در چه روحی هستند و انتظارشان از من به عنوان خواننده متن چیست. اگر من قالب لحن را انتخاب کنم که فرضاً مخاطب من از جا متقاعد بود باید مدیار برای مخاطب من ترجگانه به نظر بیاید، یا برعکس. ولی مجموعاً فکر می‌کنم با توجه به آزمون‌ها و خطاهای مختلف و شنیدن نظرات دوستان، حاصل به نظر خودم سالم‌ترین لحنی انتخاب متن بود. یعنی ضرب خطایش از همه کمتر بود و می‌تواند بیشترین تعداد مخاطب را از نظر پسندیدن تحت فاده باشد. ولی اینکه آیا بهترین لحن است مقوله دیگری است و بستگی به گذر زمان و نظر متقادان و شنونده‌ها دارد.

-کتاب سختگو را معمولاً به صورت روایت ساده فرض می‌خوانند. چرا شما به سمت نمایش خوانی نزدیک شدید؟

دلیل قطعی آن به حیله علاقه و شیفتگی من به تئاتر است. دوم اینکه به نظر آمد خود این ایده برای اولین بار است که در داخل مطرح می‌شود. یعنی شخصیت متعدد کار را با صدای یک نفر بیشنوید. خود من می‌توانستم هرچه بیشتر و بیشتر ذهنم را با بگذارم و برای هر شخصیت نیروی صدایی به آن را به او می‌دهم، اجرا کنم اما به طور کلی جلات‌ترین بخش این مقوله این بود که ببینم چطور از کار درمی‌آید که همان لحن انتخابی راوی یک کمی تغییرات مختصر نمایانگر شخصیت‌های دیگر باشد.

نام‌های قطعات دارد. کوشان غیر از ۱۲ آلبومی که با موسیقیدانان کشورهای مختلف منتشر کرده، در آهنگسازی برای موسیقی هم تجربه‌های زیادی دارد. آلبوم از هشت قطعه تشکیل شده که به جز یکی از آنها در همگی فقط از سنتور و تبلا استفاده شده است. در قطعه «یک از یک» که به اشتباه در پرفشور سی‌دی قطعه آخر شمارگذاری شده ولی در لیست سی‌دی یکی مانده به آخری است، سازیکی و پرکاشن کیورد، تبلا و سنتور را همراهی می‌کنند. تبلا سازی است که وجه متمایز آن نحوه استفاده در بداهه‌نوازی‌های ریتم و مهارت‌ها و همخوانی‌های بی‌نظیرش با سار همراهی شنونده است. پس تعجب‌برانگیز نیست اگر نوازندگانی مثل کیهان کلهر، مسعود شعاری یا فیروز تمایل به همراهی این ساز با سار داشته باشند.

سازیکی سازی است که بیشتر در هند استفاده می‌شود اما در بلوچستان ایران هم دیده می‌شود. سازی شبیه ربابه، با این تفاوت که آن‌گونه ناخته می‌شود. به نظر می‌رسد هدف اصلی آهنگساز در کل آلبوم ایجاد فضاهایی وهم‌آلود و معلق است که در آن گاهی عناصری آشنا گوش را مجرا می‌کند ولی باز هماند فضای غالب، فضای وهم‌گونه و خیال‌انگیز است. کوشان برای دستیابی به هدف خود در پرفشور قطعات سعی در معرفی یک تم کوتاه دارد؛ تمی که به مبک

آهنگسازان مینیمی مالیست به‌دفعات در طول قطعه، گاه تا پیش از یک دقیقه تکرار می‌شود ولی حتمه کننده نیست، بلکه ابزاری است برای پدایه‌پردازی و تغییر. شاید بتوان اولین قطعه این آلبوم را معرف خوبی از کل آلبوم به‌حساب آورد. قطعه با شروعی ناگهانی و استفاده بیلچی از سیم باس اضافه شده همراهی تبلا با نخر کردن ریتم‌ها فضایی غریب را ایجاد کرده است. سپس در فضایی شبیه چهارگاه نوعی تمی را با چند تکی مضراب معرفی می‌کند که دائماً در تکرار است.

قطعه دوم که در پرفشور سی‌دی با نام Persia و ترجمه پارس آمده، پس از مقدمه‌ی کوتاه ناگهان ایرانی می‌شود. اما فضای ارائه شده به نظر رقابتی می‌آید و بی‌شباهت نیست به نگاهی که یک غیرایرانی ممکن است به موسیقی ایرانی داشته باشد. در این قطعه هم سنتور ساز چهارگاهی می‌رود که باز با استفاده از امکانات جدید سازتر تغییراتی کرده است. قطعه از نظر ریتمیک کاملاً اصلی است. او با تجربه مضراب‌ها شکل‌های متفاوتی از یک ملودی را می‌سازد که این خود نشانگر بداهه‌پردازی او بر سنتور است. قطعه «کشمیر» یکی دیگر از قطعات او، نمونه بسیار خوبی از تجمع برخورد کوشان با «تکرار» در موسیقی این اثر است. در ترکیب‌بندی قطعه، در بین تکرارهایی یک جمله به بداهه‌نوازی پرداخته می‌شود. جمله تکرارشونده، وجه صوت موتیفی ساده‌شده دری‌آبد و سپس به ملودی پیوند پیدا می‌کند. ملودی این قطعه در بیات اصفهان به کردش می‌پردازد و بعضاً با یک مضراب‌ها با ریزهایی به هم پیوسته و پرحجم گسترش پیدا می‌کند و دوباره به همان موتیف اول بازمی‌گردد. تکرار موتیف در وسط قطعه به بیش از یک دقیقه هم می‌رسد و این خلاقیت آبیجیت نوازنده تبلا را در همراهی با یک جمله ثابت به گونه‌های مختلف اثبات می‌کند به طوری که این تکرار نیز بیشتر شنونده کننده به نظر نمی‌رسد. همراهی تبلا گاهی به صورت قدم به قدم با سنتور است و گاه به یک مسیری متفاوت، با ریتم‌های پیچیده‌تر و تبلا شروع می‌شود به کردش ملودی‌های به گویی متعلق به کشورهای خاورمیانه است. می‌پردازد و در نهایت با شنیدن تم معروف دستگاه ماکاوگتیا افکار به اسپانیا سفر کرده‌ایم. و این شاید جالب‌ترین بحث کوشان از سفر به این کشورها است که زمینه‌ی رهایی از مرزهای ملی تبلا، هیماپالا، کشمیر، اسپانیا و ایران را می‌تواند در آن یافت و در مجموع این اثر را می‌تواند تجربه موفقی در استفاده از پارامترهای موجود در موسیقی مشرق زمین، در پیوند با موسیقی غربی به حساب آورد.